

عمّه کیست

فاروق ایزدی نیا

در مجموعه آثار قلم اعلیٰ، شماره ۲۳، صفحات ۷۷ به بعد چندین لوح خطاب به خانمی در کاشان است که او را «عمّه» خطاب فرموده‌اند و ظاهراً دختری به نام خدیجه هم دارد. در میان عمّه‌های طلعت ابهی خانمی ندیدم که ساکن کاشان بوده و دختری به این نام داشته باشد.

محتوای الواح گویای آن است که این خانم به امر مبارک ایمان آورده و صبیّه او نیز به همچنین. عمّه از ابتدای امر مبارک ایمان آورده و مورد عنایت جمال قدم بوده و حتی او را در زمره رجال قلمداد فرموده‌اند، "طوبی از برای تو که از اول امر، که آفتاب ظهور از افق اراده حق جلّ جلاله اشراق نمود، اقبال نمودی و به محبت و مودت تمام به خدمت مولی‌الانام قیام کردی. از رجال نزد غنی متعال مذکور. اولیای حق ذکر خدمت تو را نموده‌اند." (ص ۸۰)

اشاره‌ای نیز در یکی از الواح موجود که این خانم موفق به لقای هیکل مبارک شده است: "سلسبیل لقای مالک اسماء را از قدح فضل نوشیدی." (ص ۷۸) بعضاً این الواح به مناجاتی نیز مزین است.

در یکی از این الواح، به عمّه می‌فرمایند که به خدیجه بگویند، "العمرالله احزنّنی حزُنک" و از برای او شادمانی می‌طلبند که نشان می‌دهد به بلایی دچار شده است. در یکی از الواح خطاب به خدیجه، او را «خدیجه سلطان» خطاب می‌فرمایند و در دیگر الواح «بنت عمّه» نیز عنوان شده است.

طبق مندرجات نسخه خطی ظهورالحق، ج ۶، صص ۶۵۲ الی ۶۵۴، مقصود از عمّه در این الواح، صاحبه خانم، عمّه گوهر خانم، حرم ثالث جمال مبارک، است. با تشکر از جناب معینی که در این باره تحقیق و بنده را رهین منت خویش فرمودند، مجملی درباره ایشان نقل می‌گردد:

"از عائلات مؤمنین شهیر کاشان، خاندان حاجی ملا محمد روضه‌خوان پنج پسر و دو دختر بودند. نخست میرزا احمد روضه‌خوان که از وی دو پسر و دو دختر بر جای ماند و پسر ارشد میرزا مهدی ... فاضل و شاعر و کاتب و خوش خط بود و

در ریعان جوانی فائز به ایمان بدیع گشته به علت تعرّض معاندین هجرت به بغداد کرد چندی در جوار ابهی بماند. آنگاه اذن رجوع به وطن یافته ایامی اقامت با خویشان کرده پس با خواهر عودت نمود و شرف استقرار در بیت ابهی حاصل نموده ظلّ عنایت کبریّ قرار گرفتند و بعداً از اسرای موصل شدند. آنگاه حسب‌الاذن به عکا شتافته اقامت نمودند و با خواهر ناصر (حاجی عبّاس بغدادی) پس از فوت شوهرش میرزاهدی کاشی ازدواج نموده عائله بر جای گذاشت و در عکا درگذشته مدفون گشت و او اوّل مؤمن این خاندان بوده موجب هدایت دیگران گردید و شرح حیات خواهرش گوهر خانم حرم ابهی را در بخش سابق نگاشتیم.

و پسر و دختر دیگر میرزا احمد به نام میرزا علینقی و نظاره خانم مقیم کاشان بودند. میرزا علینقی بی ازدواج درگذشت و از نظاره خانم خاندانی در این امر بر جای ماند و یکی از بنات حاجی ملا محمد صاحبه خانم، که زوجه حاجی ملا علی اکبر روضه‌خوان شد؛ به قوت ایمان و اخلاص در امر ابهی مشهور و مورد تعرّض جمهور اهالی گردید و از او دو دختر به نام خدیجه سلطان و بگوم سلطان و چهار پسر به نام میرزا مهدی و میرزا جعفر و حاجی محمد و آقا محمدحسن به عرصه ظهور آمدند و خاندان مهتدی در امر ابهی تأسیس گردید.

و خدیجه سلطان مذکور از لسان گوهر خانم به نام عمّه قزی خانم شهرت یافت و میرزا جعفر مذکور روضه‌خوانی خوش‌آهنگ بوده در اظهار ایمان مراعات احتیاط و حکمت نمود. ولی مادرش را که به عزم زیارت عکا رفت تا اصفهان بدرقه کرد و همین که برگشت صیت و صوتی بدین نام بین‌الانام یافت و ملاها و روضه‌خوان‌ها به تعرّض برخاسته در مسجدی اجتماع نموده وی را حاضر ساختند که تبریّ از ایمان کند و او با صوت رفیع ملیحش ... (ادامه در صفحه ۶۵۴ است که در نسخه خطی موجود افتاده است).

این الواح اکثراً به خط مبارک است. این مجموعه توسط محفل روحانی بهائیان طهران مقابله و به مهر محفل روحانی ممهور گشته است. تعداد الواح خطاب به عمّه و بنت عمّه در این مجموعه ۱۲ فقره است.

ک عمه علیها بهاء الله

بِسْمِ الْمَغْرَدِ عَلَى الْأَغْصَانِ كِتَابٌ أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ الَّتِي سَمِعَتْ وَأَجَابَتْ وَفَازَتْ
بِأَيَّامِ رَبِّهَا الْمَهِيمِ الْقِيَوْمِ. ای ورقه، ندای مالک احدیه را از گوش جان بشنو.
قسم به جان محبوب اگر نفسی از این کأس بنوشد، یعنی به لذت بیان رحمن فائز
شود، در جمیع ایام و لیالی به ذکر دوست یکتا مشغول گردد. امروز روزی است
که ذکرش لم یزل و لایزال بوده و جمیع اهل عالم به آن وعده داده شده‌اند و چون
انوار فجر یوم الهی طالع شد کلّ اعراض نمودند و به أَمْرَهُمُ الشَّيْطَانِ عامل گشتند؛
مگر نفوسی که از ماسوی الله فارغ و آزاد بودند. ایشانند نفوسی که ذکرشان در
کُتُبِ الهی از قبل و بعد بوده؛ نعیماً لَهُمْ و طوبی لَهُمْ. انشاء الله آن ورقه در جمیع
احوال به سدره متمسک باشد به شأنی که اریاح مختلفه او را ساقط نماید. این
است وصیت محبوب عالم تو را و سائر کنیزان را. در جمیع اوان حمد کن محبوب
امکان را؛ چه که تو را فائز فرمود به امری که علمای ارض از آن محتجبند. إِنَّ
رَبِّكَ لَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمِ. البهاء علیک و علی امائی فی هُنَاکَ مِنْ لَدُنْ مَشْفِقِ
کریم.

ک ورقه عمه علیها بهاء الله

هُوَ الذَّاكِرُ وَ الْمَذْكُورُ يَا وَرَقْتِي نَذْكُرُكَ النَّبَا الْعَظِيمِ وَ يَسْأَلُكَ هَلْ عَرَفْتَ مَا أَنْزَلْنَا
فِي الْفِرْقَانِ فِي هَذَا الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. قلم اعلیٰ شهادت می‌دهد که به نبأ عظیم اقبال
نمودی و به افق اعلیٰ، که مقام اشراق آن نیر اعظم است، متوجهی. امروز آفتاب
حقیقه مُشْرِق؛ اوست آن نبأی که جمیع انبیاء عباد را به آن بشارت داده‌اند و کتب
و صحف و زُبُرِ الهی به ذکرش مزین و معطرند. قد تعطر بر الشَّامِ بقدومه و فاز
الطَّوْرَ بظهوره و القوم فی حجاب عظیم. عنقریب شأن مقبلین از عباد و اماء بر
مَنْ عَلَى الْأَرْضِ ظاهر شود. إِنَّ الْغَافِلِينَ فِي ذَاكَ الْيَوْمِ فِي حَزْنٍ عَظِيمٍ. کذلک
يُخْبِرُكَ الْعَلِيمُ لِشُكْرٍ رَبِّكَ الْخَيْرِ. البهاء المُشْرِقُ مِنْ أَفْقِ الْوَحْيِ عَلَيْكَ وَ عَلَيَّ كُلِّ
عَبْدٍ فَائِزٍ وَ عَلَيَّ كُلِّ أُمَّةٍ فَازَتْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمُبِينِ.

مُهر مبارک (بهاء‌الله) عمّه الّتی حضرت و فازتْ

به نام خداوند پایندهٔ مهربان لله الحمد به عنایت کبری فائز گشتی و سلسیل لقای مالک اسماء را از قدح فضل نوشیدی. حق جلّ جلاله از برای هدایت و تهنید نفوس آمده و کلّ را به تقدیس و تنزیه و معروف امر فرموده تا جمیع من علیّ الأرض به طراز اتحاد و اتفاق فائز گردند و به ماینغی للإنسان عامل شوند. اماء الله آن ارض را از قبل مظلوم تکبیر برسان و به عنایتش بشارت ده و بگو دزدان در کمین بوده و هستند. لالی محبت رحمانی را به اسمش حفظ نمایند مخصوص خدیجه علیها بهائی را تکبیر برسان؛ بگو لعمر الله أحزننی حزنک مسئله تعالی آن ينزل لك ما يسرك و يقدر لك الخير في كلّ عالم من عوالمه. إنّه علی کلّ شیء قدير. همچنین صاحب الّتی فازت و بنات او را از قبل مظلوم تکبیر برسان. از حق می طلبیم کلّ را مؤید فرماید و به ما یحب و یرضی موقّد دارد. البهَاء المشرق من افق سماء فضلی علیک و علی إمائی هناك اللّائی أقبلن و سمعن نداء الله رب العالمین.

ک ورقه عمّه علیها بهاء الله

اوست بینا و اوست شنوا یا عمّه لالی بیان از عمان رحمت رحمن اخذ نمودیم و به سوی تو فرستادیم. قسم به آفتاب حقیقت این لالی کلمات را آنچه در عالم خلق است معادله ننماید. أشکری ربک بهذا الفضل العظیم و قولي لك الحمد یا أيتها المظلوم و لك الثناء یا أيتها المسجون بین أیدی الغافلین.

ک ورقه بنت عمّه علیهما بهاء الله

بسمی الناطق الأمين یا ورقه علیک بهائی در دریای کرم محبوب عالمیان تفکر کن. در سجن اعظم، در حینی که احزان او را احاطه نموده، تو را ذکر می نماید به ذکرِی که جمیع عالم به یک حرف آن معادله نمی نماید. أن أفرحی بفضل ربک إنه لهو الفرد الواحد المشرق الکريم. جمیع خزائن ارض و ما عند الملوک به کلمه مبارکه یا ورقتی علیک بهائی که به آن فائز شدی معادله ننموده و نخواهد نمود. إنه يشکر نفسه من قبل عبادته و إمائه و إنه لا یوصف بوصف غیره و لا یندکر بذکر ما

سِوَاه. چه، اگر جمیع عالمِ اِلَى آخِرِ الَّذِی لَا آخِرَ لَهُ به شکر حق قیام نمایند در جنب کلمه‌ای از کلماتش و نعمتی از نعمایش معدوم و مفقود. کذلک ذِکْرُ الْمَظْلُومِ مِنْ شَطْرِ سِجْنِ الْعَظِیمِ و ارسل الیک ما لایفنی بدوام اسمی الباقی القدیم.

مهر مبارک (بهاءالله) خدیجه علیها بهاءالله بنت عمّه هو الناطقُ بالحق یا ورقتی علیک بهائی ذکرت نزد مظلوم بوده و خواهد بود. حُزْنُ سَبَبِ حُزْنِ مَالِكِ قَدَمِ گشته؛ ناله و حنیت اصغاء شد و اقبال و توجّهت مشاهده گشت. توکلّی فی کلّ الامور علی الله ربّک و فوضیها الیه. اِنَّ اَقْرَبَ مِنْکِ بِک؛ یسمع و یری و هو السَّمِیعُ البصیر. قد رأینا عبراتک و سمعنا زفراتک لعمرالله قد قَدَّرَ لَکَ ما تفرحُ به القلوب و تقرُّ به العیون. آنچه مقتضیات حکمة بالغه الهی است البتّه ظاهر می‌شود. لله الحمد فائز شدی به آنچه که اکثر خلق از آن محرومند و مؤیّد گشتی به شأنی که مالکِ قَدَمِ در سجن اعظم تو را ذکر نموده. اِفرحی بهذا الفضلِ المبین. جمیع اماء آن ارض را تکبیر برسان. کلّ را وصیت می‌نمایم به اخلاق مرضیه و اعمال طیّبه و محبّت و مودّت و اتّحاد از قبل و بعد قلم اعلیّ کلّ را نصیحت فرموده به آنچه که سبب و علّه ظهور لآلی حکمة و بیان است از معدن انسانی. البهَاءُ مِنْ لَدُنَّا عَلَیْکَ و عَلَی اللّائِی آمَنَ بالفرد الخبیر.

ک ورقه عمّه علیها بهاءالله هو الشاهدُ الخبیر یا ورقتی علیک بهائی طوبی از برای تو چه که از اوّل امر که آفتاب ظهور از افق اراده حقّ جلّ جلاله اشراق نمود اقبال نمودی و به محبّت و مودّت تمام به خدمت مولیّ الأنام قیام کردی. از رجال نزد غنی متعال مذکور. اولیای حق ذکر خدمت تو را نموده‌اند. یشهدُ بذلك مَنْ عندهُ أمُّ الکتاب و نذکرُ بِنَتِّکَ الَّتِی فَازَتْ بِأَیَّامِ رَبِّهَا. لازال ذکرش لدی المظلوم بوده و شهادت می‌دهد بر اقبال و توجّه و خضوع و خشوع و خدمت او لله و فی سبیلِهِ المستقیم و نذکرُ بِنَتِّکَ الأخری و نُبَشِّرُهَا بِرحمتی و عنایتی و فضلی الَّذِی أَحاطَ المُلْکَ و

الملکوت. جمیع منتسبین که به افق اعلیٰ ناظرند و به عروه و ثقی متمسک، لدى الوجه مذکور بوده و هستند. حمد کنید محبوب عالم را شما را مؤید فرمود بر اقبال به امری که مَنْ عَلَى الْأَرْضِ از او غافل و محجوب إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ. البهاء علیکن و عَلَى اللَّائِي آمَنَ بِالْفَرْدِ الْخَبِيرِ.

ورقه خدیجه، بنت عمه، علیهما بهاء الله

هوالمقتدر علی ما یشاء قد ظهر المکنون و نطق المخزون و نادت السدره قد أتى يومُ الله الملك الفرد الخبير. يا ملأ الأرض اتقوا الله و لا تتبعوا أهوائكم أن اتبعوا من يدعوكم إلى الصراط المستقيم. تالله لا ينفعكم شئون الأرض و زخرفها و لا ما عند الملوك و السلاطين. سوف يأخذهم الله أمراً من عنده. انه لا يعجزه جنود العالم يفعل ما یشاء بسلطان من عنده. انه لهو المقتدر القدير. يا أمتى إذ فرت بكتابي و وجدت منه عرف بيان ربك الرحمن. ضعية على عينيك و قولى لك الحمد يا الهى بما ذكرتنى و أيدتنى على عرفانك إذ أعرض عنك أكثر الخلق. استلک بأنوار وجهک بأن توفقتنى على الإستقامة على أمرک إنک أنت المقتدر الغالب القدير.

ورقه خدیجه بنت عمه علیهما بهاء الله

به نام مقصود عالمیان یا ورقتی یا خدیجه از اول ایام الی حین به اشراقات انوار آفتاب حقیقه مزینی و از رحیق بیانش مرزوق. لازال ذکرت و خدمت نزد مظلوم مذکور و در صحیفه حمراء از قلم اعلیٰ مسطور. لله الحمد به سلسیل حبش فائز شدی و از کوثر عنایتش نوشیدی. لعمرا لله در فردوس اعلیٰ ذکرت مذکور. هذا ما شهد به لسانی فی سجنی الأعظم.

ک بنت عمه علیهما بهاء الله

به نام یکتا خداوند دانا الحمد لله موفق شدی بر اقبال در ایامی که عرفاء و علماء و ادباء و امرای ارض از حق اعراض نمودند إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. این مقام بسیار بزرگ است و نفسی الحق جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ به او معادله نمی نماید. به فضل حق

متمسک و مسرور باش و از دونش فارغ و آزاد. از قبل قلم اعلیٰ کلّ را به نعیب ناعب و نعیق ناعق اخبار فرموده. انشاء الله حقّ منیع کلّ را حفظ فرماید و از کوثر استقامت بنوشاند. امروز به حق منسوب است. چه که در کتب قبل به یوم الله مذکور و مسطور. بلند است مقام کسی که به استقامت کبریٰ فائز و بر امر الهی ثابت و راسخ مشاهده گشت. خدمات و زحمات شما لدی الحق معلوم و مذکور است. انشاء الله به فیوضات نامتناهیة فائز شوید. اجر احدی در نزد حق ضائع نشده و نخواهد شد. طوبیٰ از برای نفسی که او را شناخت و قلب از غیر او پرداخت. البهَاء علیک و علی اللّائی سمعن و اجبن نداء الله الفرد الخیر.

امه الله عمه علیها بهاء الله

بسمی الأقدس لک أن تقولی یا ورقتی، یا آله الجیروت و سلطان الملکوت اسئلک بالذی به اخذ الفزع الأكبر کلّ البشر و ظهر کلّ أمرٍ مستتر بأن تُنزل من سماء فضلك ما یقربُ امّانک و ورقاتک إلى بحر قریبک و سدره ظهورک. ای ربّ أنا الّتی سرعتُ إلى مقرّ عرشک بالقلب و الفؤاد و اجبتُ ندائک و أقبلتُ إلى أفقک و نطقتُ بثنائک. ای ربّ أیدِ ورقتک علی ذکرک بین امّانک و قدر لها ما تقرّ به عینها و یشرح صدرها. ای ربّ أنتَ الکریمُ و أمّتک قائمةٌ علی بابک. أسئلک بأن تُقدّر لها ما یجعلها طائفة حول أرادتک و ناطقة باسمک فی کلّ عالمٍ من عوالمک. إنک أنتَ المقتدرُ المتعالی العلیمُ الحکیم.

خدیجه سلطان، بنت عمه، علیهما بهاء الله

هو الناطقُ العلیم یا أمّتی یا ورقتی ندای شما را شنیدیم. حق شاهد و هم او گواه است لازال ذکر شما در ساحت مظلوم بوده و هست. عریضة شما رسید و به این جواب که از سماء عنایت مقصود عالمیان جاری شده جواب عنایت شد، فضلاً من عنده و هو الفضال الکریم. امّاء و اوراق آن ارض را تکبیر می‌رسانیم و وصیت می‌نماییم به آنچه که سزاوار ایام الله است. منتسبین طراً را به فضل و عنایت حق جلّ جلاله بشارت ده و از قبل مظلوم ذکر نما. البهَاء من لدنا علیک و علی

إمائی اللائی آمنّ بالله الفرد الخیر. جناب محمدعلی علیہ بہائی را ذکر
می نمائیم و بہ عنایت حقّ جلّ جلالہ بشارت می دهیم.